

تحلیلی بر شورای قانون اساسی فرانسه

مقدمه :

مطالعه تاریخ زندگی انسانها نشان می دهد که افراد بشر به طور انفرادی نزیسته اند و از زمان خلقت و تکامل انسان به علت نیاز باهم به طور اجتماعی زندگی کرده اند و دربین گروه هابه حالت جمعی روزگار سپری کرده اند و دربین گروه های به حالت جمعی روزگار سپری کرده اند ، به عبارت دیگر انسان موجودی اجتماعی بوده است . راجع به مساله زندگی اجتماعی انسان عقاید متفاوتی از طرف علماء ابراز شده است . دسته ای از

آنها زندگانی در اجتماع را ذاتی و گروهی هم غیر ذاتی دانسته اند ، در نتیجه هر چه باشد مسلم است که انسان حیوانی است اجتماعی . زندگانی اجتماعی با زندگی فردی تفاوت فزاینده ای دارد که اولی مقید و محدود و مشروط است و دومی مطلق ورها از قیود اختلاف ، جنگ ، ستیز ، تعارض بین افراد و گروه های اجتماعی از خصوصیات زندگی جمعی است اما اگر زندگی اجتماعی بدین طریق سپری شود فایده ای نخواهد داشت ولذا باید معیارها و موازین و قواعدی به وجود آید که بتواند بی نظمی های اجتماعی را مهار نماید و صلح اجتماعی را میسر سازد تا در پناه آن رفاه و آسایش مادی و معنوی فراهم آید .

برای ایجاد محیط سالم و همراه با نظم اجتماعی باید یک سلسله قواعد لازم الاجرا وجود داشته باشد که حاکم بر روابط افراد و سازمان های اجتماعی گردد. این قواعد، حقوق نام دارد .

بنابراین حقوق عبارت است از : مجموعه قواعد و مقررات لازم الاجرا که روابط مردمان را با یکدیگر و روابط مردمان را با دولت و روابط سازمان های اجتماعی و دولتی را باهم همدیگر و بالاخره روابط متقابل را تنظیم می نماید .

این قواعد حقوقی که اساس آن فرهنگ ، تمدن ، مذهب ، دیدگاه های جامعه یک کشور ،

خصوصیات جغرافیایی و به طور کلی عوامل بسیاری در تدوین و تصویب آن دخیل می باشد و امروزه با توجه به توسعه روابط بازرگانی ، اجتماعی ، سیاسی بسیار وسعت یافته و در واقع جهان به دهکده ای تبدیل می شود .

و بر این اساس که حقوق دانان با مشکل تطبیق قوانین در روابط انسانها مواجه شده اند

تصمیمی که قاضی در مقام بررسی انطباق یا عدم انطباق اعمال بنیادی دولت با قانون

اساسی اتخاذ می کند (تصمیم درباره مطابقت یا عدم مطابقت با قوانین اساسی خواننده

میشود) .

در فرانسه نیز مانند دیگر کشورهای اروپایی صدور حکم مربوط به اعمال بنیادی بر عهده

قاضی مخصوصی است که شورای قانون اساسی نام دارد . قاضی عادی یعنی قضات

دادگستری و قضات محاکم اداری و در رأس آنها دیوان تمیز و شورای عالی دولتی برای رسیدگی به مطابقت قانون اساسی با قوانین و عهدنامه و آیین نامه های مجلس ملی و سنا صلاحیت ندارند. البته قضات می توانند در مقام رسیدگی به اعمال اداری و اعمال حقوقی و نیز اعمال مربوط به حقوق خصوصی نسبت به مطابقت آنها با قانون اساسی قضاوت کنند و با توجه به آن، مسایل مربوط را حل و فصل کنند.

تصمیمات مذکور در مقایسه با تصمیمات دیگری که قضات عادی درباره مسایل مدنی، تجاری و اداری اتخاذ می کنند، خصوصیتی ندارند. شکل اقسام تصمیمات و نحوه اجرای آنها دقیقاً یکسانند. بنابراین در حقوق فرانسه محلی برای بحث برای آنها نیست. در این مقاله تنها تصمیماتی را بررسی می کنیم که شورای قانون اساسی در خصوص مطابقت قوانین با قانون اساسی اتخاذ می کند.

نخست شایسته است کلمه ای چند درباره نظام بررسی مطابقت اعمال بنیادی دولت با قانون اساسی بازگویم. بر طبق قانون اساسی فرانسه مورخ چهارم اکتبر ۱۹۵۸ می توان

قوانین را پیش از توضیح به شورای قانون اساسی فرستاد تا مطابقت آنها با قانون اساسی بررسی شود، با توجه به اهمیت برخی از این قوانین که به قوانین بنیادی یا سازه واره ای و یا ارگانیک شهرت دارند در موارد پیش بینی شده قوانین لزوماً باید توسط شورای قانون اساسی بررسی شوند.

چهارم مقام عالی‌رتبه می‌توانند نسبت به قوانین عادی ابراز تردید کنند رییس جمهوری ، نخست وزیر ، رییس مجلس ملی و سنا ، از زمان تجدید نظر در قانون اساسی به بعد (۲۹ اکتبر ۱۹۷۴) شصت تن از نمایندگان مجلس ملی و یا شصت تن از سناتورها نیز حق دارند برای بررسی مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی به شورای قانون اساسی مراجعه نمایند .

عملاً از ده سال پیش به این سوشیوۀ اخیر و نشاء قسمت اعظم تصمیمات شورا در مقام بررسی ماهوی مطابقت قوانین اساسی بوده است .

بند ۲ ماده ۷۳ قانون اساسی بررس و بازبینی پس از تصویب قانون راهم پیش بینی کرده است . قانونی که قبلاً تصویب شده بود و به توضیح رسیده است و به طور کلی هر متنی که صورت قانونی دارد ممکن است از طرف نخست وزیر به شورای قانون اساسی فرستاده شود تا شورامعین نماید که آیا ضوابط مندرج در متن ارسالی جنبه تضمینی دارد و یا آیین نامه ای ؟ این بررسی یک بازبینی توصیفی است و ممکن است به تغییر عنوان متن یا خارج

کردن آن از موقعیت قانونی منجر گردد. در کنار بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی که در مقام کنترل اعمال بنیادی کار عمده شورای قانون اساسی را تشکیل می‌دهد ، ماده ۵۴ قانون اساسی شیوه بررسی مطابقت عهدنامه هایی راهم معین میکند که هنوز به امضاء نرسیده اند . اگر شورای قانون اساسی عدم مطابقت شرایط مندرج در عهدنامه رابا قانون اساسی احراز کند قوه مجریه موظف به یکی از این دو اقدام است :

یا پیشنهاد تجدید نظر در قانون اساسی و یا صرف نظر کردن از امضاء عهدنامه . نکته آخر اینکه در فرانسه قاضی قانون اساسی موظف است نسبت به مطابقت آیین نامه های داخلی مجلسین با قانون اساسی مراقبت نماید . این آیین نامه هاتر از کار داخلی مجلسین را معین می نمایند و دارای اهمیت بسی فراوان است .

این مقاله به ترتیب درباره اشکال و صور این تصمیمات، انواع و بالاخره نحوه اجراء آن بحث خواهد کرد .

بخش اول

شکل تصمیمات و تصویب آنها :

پرداختن به بحث درباره شکل تصمیمات ، لازم است از نحوه اجراء و اتخاذ تصمیم در شورا و تصویب آن و شیوه وصول به نری که تصمیم شورای قانون اساسی گفته می شود ، بحث نماییم . تعبیر تصمیم به جای رای یا حکم تعبیری است که صریحا در قانون اساسی به کار رفته است .

۱- فرآیند یا شیوه تصویب تصمیمات :

فرآیند تصویب مورد بحث دارای خصوصیات است . روش بازبینی مقدم بر توضیح که در فرانسه معمول است برای اتخاذ تصمیم مهلت های کوتاهی را پیش بینی می کند که نتیجه آن ایجاد محدودیت در بحث و مذاکره و ممتاز شدن جنبه کتبی رسیدگی است .

الف) مهلت :

مهلت های معین در قانون اساسی جهت اتخاذ تصمیم توسط شورای قانون اساسی کوتاه

هستند این مهلت حداقل ۸ روز و حداکثر ۱ ماه است در مواردی که دولت اعلام فوریت

نماید، نیز هنگامی که به نظر شورای قانون اساسی اخذ تصمیم در مهلت کوتاه تری

ضرورت داشته باشد، ممکن است مدت مزبور به ۸ روز تقلیل یابد. کوتاهی مهلت چند

نتیجه دربر دارد: نخست آنکه رسیدگی جنبه کتبی پیدا می کند و خصوصاً دفاع شفاهی از

جانب وکیل مدافع به عمل نمی آید زیرا مذاکرات علنی نیست و راستش را بخواهیم اصولاً

جلسه رسیدگی به معنی دقیق کلمه وجود ندارد. در قانون اساسی صریحاً وظیفه ای برای

وکیل مدافع پیش بینی نشده و رویه قضایی شورای قانون اساسی هم آن را منتفی دانسته

است، خواهان استدلالات خود را طی لایحه ای عنوان می کند و دولت در لوایح جوابیه به

این استدلال ها پاسخ می گوید.

از این رو می توان خصوصیت ترافعی رسیدگی را محدود دانست با این همه جنبه ترافعی

مورد بحث در تبادل لوایح و استدلالات عرض وجود می کند. علاوه بر این بخصوص در

مواردی که وکلا و یا سناتورها به عنوان اعتراض بر قوانین مصوب به شورا مراجعه می

کنند، مذاکرات حقوقی سرمایه مجلسین وجود دارد و هنگامی که قضیه در برابر پارلمان می

باشد، در پارلمان مطلب به صورت ایراد قابل طرح بودن لایحه عنوان می شود و مبنای

بحث این استدلال است که طرح دولت یا پیشنهاد وکلا با قانون اساسی مطابقت ندارد،

در حال حاضر این مذاکرات بیش از پیش از دقت برخوردارند و حقا رویه قضایی شورای قانون اساسی در این پرمایگی سهم داشته است.

نتیجه دیگر کوتاهی مهلت آن است که شیوه رسیدگی قاضی قانون اساسی همانند سبک رسیدگی قاضی قانون در محاکمی اداری است. یعنی قاضی رسیدگی و تحقیق را هدایت می کند وهم اوست که عرض حال را می پذیرد وبدون اقدام به تحقیق مقدماتی به رد عرض حال های غیر قابل قبول می پردازد ونیز برای انجام اقدامات لازم در زمینه تحقیق یا استماع مطالب دستور می دهد. خلاصه آنکه شیوه رسیدگی در شورای قانون اساسی به

نحوه رسیدگی محاکم اداری نزدیک است. تحقیق امور با مخبر یا عضو ممیز است. رییس شورا مخبر یا عضو ممیز را از میان اعضاء شورا معین می نماید. عضو ممیز تدریجا وبه کمک اداره حقوقی اجزاء پرونده، یعنی عرض حال ها، لوایح، ملاحظیات، پاسخ ها، مذاکرات مجلسین، متون قانونی، رویه های قضایی، عقاید علمای حقوقی و گزارش های اداری مربوط را گرد آوری می کند. سپس گزارش خودرابه صورت پیش نویس تصمیم تهیه می نماید. این پیش نویس مبنای مباحث جلسه رسمی شورای قانون اساسی خواهد بود.

ب) جلسه رسیدگی و تصمیم:

تصمیمات در جلسه رسمی یعنی با حضور کلیه اعضاء اتخاذ

می شود. اجلاس شورادر صورتی اعتبار دارد که حداقل هفت نفر از اعضای حاضر باشند. عملا در قسمت قریب به اتفاق موارد جلسات شورا با حضور کلیه اعضا تشکیل می شود. دریک جلسه شورا ممکن است قضایای مختلف مورد رسیدگی قرار گیرد.

جلسات شورا علنی نیست. بنابراین مذاکره به شیوه جلسات علنی وجود ندارد. رسیدگی با گزارش عضو ممیز شروع می شود که این گزارش توجیه کننده پیش نویس تصمیمی است که درابتدای جلسه بین اعضا شورا توزیع شده است. دراطراف گزارش مخبر بحث میشود، آنگاه درباره مبانی و اصول یعنی در خصوص راه حلی که باید برگزید رای می گیرند. سپس چگونگی تحریر تصمیم بررسی می گردد. هر گاه درباره متنی که عضو ممیز پیشنهاد می کند توافق وجود نداشته باشد مطلب نکته به نکته مورد بحث واقع می شود. تصمیمات شورای قانون اساسی با اکثریت مطلق اتخاذ می گردد. درصورت تساوی آراء طراحی که رییس موافق با آن است ارجحیت دارد. صورت تفصیلی رای اعضا منتشر نمی شود.

دراینجا نیز مطابق روش معمول در کلیه دادگاه های فرانسه جنبه مخفی شور یک قاعده متبع است. نام مخالفان و موافقان نیز فاش نمی شود. بدین ترتیب بدیهی است که برخلاف معمول در دیوانعالی آمریکا یا محکمه فدرال قانون اساسی آلمان نظر اقلیت بانظر مخالف هم تنظیم و منتشر نمی گردد.

وسواس بی نام و نشان بودن آراء از جمله سنتهای حقوق آیین دادرسی فرانسه است و این هدف را تعقیب می کند که قاضی بتواند با استقلال کامل تصمیم بگیرد.

۲- شکل تصمیمات :

مطالعه تطبیقی درباره دیوانعالی قضایی حاوی گزارش تالیفی از خصایص تصمیمات دیوان عالی است . ما قسمتی از ملاحظات وی را در این زمینه به عاریت می گیریم . به نظر آندره تنگ در حقوق تطبیقی دو طرز عمل مقابل یکدیگر قرار دارند . یکی از این دو طرز عمل قاضی در صدد است که تصمیم خویش را تبیین کرده و توجیهاات خود ومعنی دقیق آنها را

تفهیم نماید . در شیوه دیگر قاضی مطابق قانون خود را موظف می داند که تصمیم خویش را مدلل ومستند سازد و در هر حال تا جایی که ممکن است به اختیار پردازد .

بی تردید فرانسه در گروه دوم جای دارد و از قاعده ایجاد تبعیت میکند . می توان شیوه تحریری را که بر اساس نظر به اینکه یا با توجه به اینکه استوار است در برابر سبک تشریحی و توضیحی قرار داد . شورای قانون اساسی با پیروی از سنت وهمانند شورای دولتی و دیوان تمیز به تحریر موجز تصمیمات خود می پردازد .

طرح تدوین تصمیمات همواره یکسان است . یعنی ابتدا قوانین مورد نظر یادآوری می شود ، سپس علل واسباب وموجباتی که توجیه کننده تصمیم اند بیان می گردند وسرانجام متنی که حاوی تصمیم شورا است ذکر می شود . متن تصمیم ، همانطور که در آرای

شورای دولتی معمول است به شکل ماده تنظیم می گردد. شیوه تنظیم و تحریر علل و موجبات نیز به صورت نظر به اینکه می باشد و همانند سبک تحریر آرای شورای دولتی است .

این امر نباید موجب شگفتی باشد ، زیرا ریاست شورای قانون اساسی در شش سال اول بایکی از اعضاء شورای دولتی و مدتی مدیر کل شورای قانون اساسی بود . در حال حاضر نیز سه عضو سابق شورای دولتی در میان نه عضو شورای قانون اساسی حضور دارند . تصمیمات به امضای رییس و دبیر کل و عضو ممیز یا مخبر می رسد و یک یا دویروز پس

از آن در روزنامه رسمی چاپ می شود . علاوه براین هر ساله تصمیمات مزبور گردآوری و در مجموعه تصمیمات شورای قانون اساسی زیر نظر شورا منتشر می گردند .

بدین ترتیب باید گفت که شکل یا نحوه تدوین و تحریر تصمیمات شورای قانون اساسی با شکل و نحوه تدوین تصمیمات دیوان های قانون اساسی اروپا و نیز با شکل آن در دیوان عالی آمریکا متفاوت است .

اما از چند سال پیش به این طرف تغییراتی را مشاهده می کنیم . شک نیست که این تغییرات از یک طرف با محتوای عرض حال ها و راه های تقدیمی اعضاء پارلمان به شورا ارتباط دارند ، از طرف دیگر تغییرات مذکور نتیجه اساس این ضرورت در خود شورا است که تصمیمات باید بیشتر از گذشته تبیین گردند . بی شک تاثیر و نفوذ سبک شورای دولتی

به تدریج کم می شود. برخی از تصمیمات اخیر و خصوصاً تصمیم مربوط به ملی کردن ها (۱۶ ژانویه ۱۹۸۲) مهر و نشان ژرژودل را که در زمره حقوقدانان بزرگ حقوق عمومی است بر پیشانی دارد.

این تصمیمات با تصمیمات قبلی تفاوت دارند و در واقع از طول و تفصیل بیشتری برخوردارند. کم نیست مواردی که تصمیم همراه با صد نظر به اینکه و یا به طور متوسط چهل نظر به این که باشد. حال آنکه قبلاً تصمیمات حداکثر دارای ده نظر به این که بود. تصمیمات کنونی شکلی و تعلیماتی دارند و گزارشگر قصد شورا در تبیین و تشریح تصمیمات اند. در این شکل شورانظر خود را با تقریر استدلالات خواهان شروع می کند و سپس به ذکر متون لازم الاجرا می پردازد و سرانجام اصل تصمیم وی را تشکیل می دهند. انتشار رسمی رسالات و لوایح خواهان مبین قصد شناساندن بهتر علل و موجبات تصمیم شورا است.

از سال ۱۹۸۳ به بعد رسالات مذکور همزمان با تصمیمات شورا در روزنامه رسمی منتشر می شوند و این امر دریافت تصمیمات را آسانتر می سازد زیرا فهم تصمیمات شورا با آگاهی از استدلالات خواهان امکان دارد این امر که تصمیمات همراه با تعطیلاتی

مفصل تر از گذشته باشد و دلایل گزینش راه حلها عرضه می شود از این مطلب هم هست

که قاضی قانون اساسی بیشتر از گذشته درصدد استفاده از شیوه ای است که مبین مطابقت

مشروط قانون با قانون اساسی است .

مضمون تصمیمات :

انواع تصمیمات که مبین عدم مطابقت متن با قانون اساسی می باشد:

اختیارات قاضی در مورد تعیین موضوع اختلاف و انتخاب علل و موجبات و ضوابط

استنادی و سرانجام انواع مختلف عدم مطابقت قانون با قانون اساسی در این قسمت مورد

بررسی قرار می گیرند.

الف) : شورای قانون اساسی در رسیدگی به موضوع اختلاف و استدلال های اصحاب

دعوی و توجه به آنها خود را نظیر همتایان خویش صاحب این صلاحیت می شمارد که

رأساً به طرح دلایل و اسباب دعوی و حتی مدعیان پردازد که طرف خواهان عنوان نشده

است. البته مسلم است که شورای قانون اساسی بدون تقاضای طرفین و ابتداء به ساکن اظهار

نظر نمی کند و فقط در مقام پاسخ به در خواستها عمل می نماید. لکن از ۱۹۷۷ به بعد

بخش مهمی از تصمیمات شورا در آخرین نظر به اینکه خود همواره این عبارت را می

آورد: نظر به اینکه در خصوص مورد شورای قانون اساسی مقتضی ندیده است که در

زمینه مطابقت قانون اساسی با مقررات دیگر همین قانون مساله را طرح کند... بدین ترتیب

در واقع شورا این نکته را بیان می دارد که اصولاً خود را درگیر سرپای قانون که به وی

عرضه کرده اند تلقی می نماید و بنابر این در صورت لزوم می تواند رأساً به طرح و یا

دقیق تر بگوئیم به بررسی مطابقت و یا عدم مطابقت هر یک از بخش های آن با قانون

اساسی پردازد هر چند در عرضحال این بخش ها مورد انتقاد نبوده باشند. اما به هر حال این شیوه جنبه استثنایی دارد و تا کنون فقط در شش مورد این مطلب عنوان شده است. همچنین شورای قانون اساسی می تواند راساً اسباب و موجبات و یا استدلالاتی را مطرح سازد که به نظر وی بهتر از علل و اسباب و استدلالات خواهان قضیه را موجه و مدلل می سازد. شورا در مورد متعدد از این روش استفاده کرده است. بحث مربوط به مشاغل دولتی و استقلال استادان دانشگاه (۲۰ ژانویه ۱۹۸۴) از این دسته اند بنابراین اساسی میدان عمل خود را از قاضی عادی گسترده تر می داند، برداشت قضات قانون اساسی در دیگر کشورها از جمله: آلمان، اتریش و ایتالیا چنین است، حتی این گروه مانند قضات اسپانیایی معتقدند که می توان به مناسبت طرح دعوایی مربوط به یک عمل اداری یا قضایی راساً مسئله عدم مطابقت یکی از قوانین را با قانون اساسی عنوان نمود.

(ب): تردیدی نیست که آزادی عمل شورای قانون اساسی در زمینه تعلیل و توجیه تصمیمات خود از زمینه های دیگر بیشتر است. زیرا در فرانسه معیارها یا قواعد قابل اعمال به قانون اساسی منحصرأ معیارها یا قواعدی نیستند که در قانون اساسی ۱۹۵۸ مندرج هستند.

این ظوابط را در مقدمه قانون اساسی نیز می توان یافت. مقدمه مذکور به نوبه خود به مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ و اعلامه حقوق بشر و شهروندان (۱۷۸۹) ارجاع می دهد و حتی

به اصول بنیادینی اشارت دارد که قوانین جمهوری آن‌ها را به رسمیت شناخته‌اند و مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ هم به آنها صیغه قانون اساسی داده است.

شورای قانون اساسی از ۱۹۷۱ به بعد در مقام تفسیر و اعمال این متون و اصول برآمده و در تعلیل و توجیه تصمیمات خویش این قواعد و اصول را هماهنگ ساخته و با یکدیگر آشتی داده است.

و برخی از مؤلفان با این استدلال که معیارهای قانون اساسی مندرج در متون مختلف از دقت برخوردار نیستند که اختیار شورا در تحلیل و توجیه نظریاتش در واقع بی‌حد و مرز

است. به عنوان مثال به تصمیماتی اشاره می‌شود که شورای قانون اساسی باستناد اصول بنیادین مورد قبول قوانین جمهوری اتخاذ کرده است. انتقاد عمده آن است که شورای قانون اساسی در تصمیمات متضمن ابطالی قوانین به اصول تکیه می‌نماید که کم و بیش مبهم و غالباً با متون قانونی بی‌ارتباطند. به منظر ما انتقاد مذکور حتی در خصوص تصمیمات سالهای قبل هم نادرست است. در حال حاضر نیز اگر تصمیمات شورای قانون

اساسی را در این زمینه مطالعه کنیم خواهیم دید که در بیان این مطلب مبالغه شده است.

(ج): در تصمیمات شورای قانون اساسی انواع مختلفی از عدم مطابقت از عدم مطابقت قوانین با قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته‌اند. شمارش مواردی که شورای قانون اساسی بطلان یکی از مقررات قانونی را اعلام کرده و نیز بررسی عیوب و نقایص مربوط به

عدم مطابقت ، که مورد توجه شورا قرار گرفته اند ، حایز اهمیت است.تنظیم فهرست شورا از ۱۹۵۹ (یعنی آغاز شورا) تا مارس ۱۹۸۶ نشان می دهد که از کل تصمیمات ، ۶۱ مورد ناظر به اعلان بطلان کل و یا قسمتی از قانون بوده است این ۶۱ جمعاً به ۸۹ مورد عدم مطابقت قانون اساسی اشاره کرده است . از این ۸۹ فقره چهار مورد مربوط به نقص اصول بنیادی مورد قبول قوانین جمهوری است و ۵۲ مورد یعنی پیش از نصف آنها مستقیماً در مقام نقص یکی از مواد قانون اساسی ۱۹۵۸ بوده اند . علاوه براین دوازده مورد از موارد اعلام بطلان متذکر این نکته اند که قانون مورد اعتراض به متن فرمان ۲ ژانویه ۱۹۵۹ توجه نداشته است

این فرمان دایره قوانین بنیادی یا سازواره ای را توسعه می دهد وقوانین مالی را هم مشمول این عنوان می نماید . بنابراین اساس تصمیم شورای قانون اساسی درپیش از شصت مورد نقص متون قانونی است وچنانچه به این فهرست سیزده مورد مربوط به نقض مقررات مشخص دیگر یعنی اعلامیه حقوق بشر وشهرواندان (۱۷۸۹) را بیفزاییم ، تعداد موارد به ۷۷ می رسد که حاوی اکثر قریب به اتفاق موارد است .پس نمیتوان گفت که مبنای تحلیل وتوجیه وتکیه گاه تصمیمات شورای قانون اساسی یک سلسله اصول مبهم وناروشن است البته این نظریات دراواخر دهه ۷۰ ابراز شده اند . از آن زمان به بعد شورا بیشتر از گذشته به این نکته توجه دارد که علل وموجبات ابطال قانون رابا مساله نقص متون اساسی مشخص ، مرتبط سازد . طبقه بندی علل وموجبات عدم مطابقت قوانین با قانون اساسی نشان می دهد

که در برخی از موارد با قانون اساسی نشان می دهد که در برخی از موارد یا نقص رسیدگی وجود دارد و یا قانونگذار صلاحیت پرداختن به آنها را نداشته است.

قسمتی از موارد نقض هم به محتوای قانون اساسی بر می گردد، بخصوص مواردی که علت عمده ابطال نقص، اصل تساوی بوده است. موارد مربوط به نقص حقوق بنیادی دیگر هم از این قبیل هستند. البته در این ایام میان علل و موجبات ابطال سهم موارد نقض رسیدگی یا عدم صلاحیت بیشتر از گذشته است.

انواع تصمیمات شورای قانون اساسی :

تصمیمات شورای قانون اساسی را می توان به چهار نوع تقسیم کرد: تصمیمات توصیفی، تصمیماتی که حاوی ابطال کامل یا قسمتی اند، تصمیمات متضمن در ماده قانون و تصمیماتی که مطابقت مشروط قانون ربا قانون اساسی اعلام می نماید.

۱- تصمیمات توصیفی: مبنای تصمیمات توصیفی بند ۲ ماده ۳۷ قانون اساسی است. به موجب این بند، دولت از شورای قانون اساسی تقاضا می کند که برای تمام یا قسمتی از یک متن که شکل قانون دارد عنوان تنظیمات اداری و آیین نامه ای قایل شود و دولت بتواند به موجب تصویب نامه آن را تغییر دهد یا فسخ نماید. در این قبیل تصمیمات، یکی از دو امر زیر احراز می شود: یا متن مورد بررسی عنوان تنظیمات اداری و آیین نامه ای پیدا

می کند و یا صورت قبلی (قانون) مورد تایید قرار می گیرد . به تعبیر دیگر درمورد اول وصف قانون را از آن می گیرند و درمورد دوم اماره قانون بودن - که از صورت شکل متن نشأت می گیرد - تایید می گردد. متن این گونه تصمیمات چون درمقام جبران اشتباهات مقنن است ، حداقل هنگامی که شورای قانون اساسی ، رسیدگی ماهوی را بپذیرد غالباً کوتاه و مختصر است . برخی از این تصمیمات نیز مفصل اند : زیرا درمقام تدوین مطلب بر می آیند . درواقع مواردی پیش می آید که دولت می خواهد ضوابطی را تدوین کند که هم جنبه قانونی و هم جنبه تنظیمات اداری و آیین نامه ای دارند .

در اینجا ناگزیر باید مقررات تقنینی را از ضوابط آیین نامه ای مجزا ساخت . بدین منظور دولت به شورای قانون اساسی مراجعه می نماید تا از نظر شورا درباره توصیف معیارها ضوابط مربوط به عنوان قانون یا آیین نامه مطلع شود . در این مورد اقدام شورا شبیه اقدام قاضی قانون اساسی برخی از کشورهای فدرال درموردی است که نسبت به صلاحیت های مربوط به فدراسیون و دولت های عضو فدراسیون اظهار نظر می کند . در این کشورها کنترل مذکور ناظر به توزیع صلاحیت هاست که در نتیجه به اعلام تصمیم متضمن توصیف می انجامد . در روش های دیگر ممکن است نتیجه این بررسی ابطال ضابطه ای باشد که درست طبقه بندی نشده و وارد قلمرو گردیده است که معمولاً قلمرو چنین ضابطه ای محسوب نمی شود . اما در روش فرانسوی شورا نمی تواند متن را ابطال کند بلکه تصمیم

شورا به احراز و اعلام یکی از دو جنبه قانونی یا آیین نامه ای قاعده مورد بررسی می انجامد و دولت مکلف به اجرای این تصمیم است .

۲- تصمیماتی که بطلان قانون را اعلام می کنند :

تعداد تصمیمات شورای قانون اساسی در زمینه ابطال نسبتاً زیاد است . در طول بیست و هفت سال (تا سال ۱۹۸۶) شورا در بیش از شصت مورد تصمیم به ابطال گرفته است و چون در بعضی از این تصمیمات به عدم اعتبار چند مورد اشاره کرده است ، بنابراین تصمیمات مذکور ، جمعاً حاوی نود مورد اعلام عدم اعتبار مقررات قانونی می باشد .

در اینجا باید تصمیمات را که به بطلان کامل قانون پرداخته اند از تصمیماتی که ابطال قسمی قانونی را دربر دارند مجزا ساخت و هر کدام را جداگانه بررسی کرد .

الف) تصمیماتی که ناظر به ابطال کامل اند :

قانونی که تماماً ابطال می شود نمی تواند توضیح گردد. عمال موارد ابطال کامل فراوان

نیست و در فاصله ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۶ فقط با هفت مورد برخورد می شود . تصمیمی که ابطال

کامل قانون را اعلام می نماید ، نتایج پر اهمیتی دربر دارد ، زیرا دامنه ابطال کل قانون

ممکن است گسترده باشد (نظیر موردی که به بودجه مربوط می شود ؛ قضیه بودجه

۱۹۷۹) در دیگر موارد اعلام این تصمیم موجب تاخیر تصویب قانون و در نتیجه تأخیر حل

مساله می شود . این تصمیم ممکن است موجب مسکوت ماندن قانون حداقل بطور موقت باشد .

ب) تصمیماتی که متضمن ابطال قسمتی از قانون است :

تصمیماتی که ابطال قسمتی از قانون را اعلام می کنند ، قسمت اعظم موارد را دربر می گیرند . محتوای این تصمیمات موجب طرح این مساله است که آیا مقررات ابطال شده متن از مقررات دیگر آن قابل تفکیک هستند یا نه ؟

در واقع بحث ما حول محور تشخیص و تمیز میان موارد قابل تفکیک و غیر قابل تفکیک دور می زند . در اینجا باید سه وضعیت را از یکدیگر متمایز ساخت .

۱- مقرراتی که ابطال شده اند از مابقی مقررات قابل تفکیک تلقی شده اند .

۲- مقررات ابطال شده به بخشی از مقررات باقیمانده وابسته اند که در این صورت مقررات وابسته نیز هر چند خلاف قانون اساسی نیستند ، بی اعتبار می شوند .

۳- مقررات ابطال شده از کل قانون غیر قابل تفکیک اند .

با یک نظر سریع روشن می شود که در مورد اول با مشکل خاصی روبرو نیستیم . شورای قانون اساسی در تصمیم خود دقیقاً متذکر میشود که تنها این یا آن قسمت از قانون با قانون اساسی مطابقت ندارد . بنابراین تصمیم وی به قسمت های دیگر قانون کاری ندارد . در اینجا

موردی قابل توجه است که شورا اعلام نماید یک بخش قانون از مقررات دیگر آن غیر قابل تفکیک است .

لوشر این سؤال را مطرح می کند که آیا عدم تفکیک را باید منحصرأ از لحاظ صرف ونحو و از نظر اجرای عملی قانون بررسی و ارزیابی کرد یا باید هدف و غرض پارلمان را از وضع قانون در نظر گرفت و در ارتباط با آن به جستجو پرداخت ؟

در پاسخ گوشر می گوید که در آغاز کار دشواری قانون اساسی از جستجوی منظور قانونگذار خودداری می نمود اما با توجه دقیق به رویه قضایی شورا می بینیم که وی

تصمیمات ۱۲ مارس ۱۹۶۲ و ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ خود وقتی به حل مساله قابلیت تفکیک قسمتی از قانون پرداخته به مذاکرات انجام یافته در پارلمان به هنگام طرح قانون توجه نموده است و این امر نشان می دهد که شورای قانون اساسی در جستجوی منظور مقنن است . لوشر نتیجه می گیرد که : در این صورت شورا خود را درگیر یک بررسی کاملاً ذهنی می نماید، زیرا تشخیص منظور پارلمان آسان نیست . هنگامی که شورای قانون اساسی مقررات ابطال شده

را از مجموع متن غیر قابل تفکیک می داند نتیجه حاصل عدم امکان توضیح اصل متن است . بحث درباره این مورد رابه قسمت بعد موکول می کنیم به هر حال تصمیم در خصوص ابطال قسمتی ممکن است به تصمیم ابطال کامل بدل گردد.

در تصمیم ۱۸ ژانویه ۱۹۷۸ این امر پیش آمد، به عکس در تصمیم ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۲ درباره ملی کردن ها که موردی از عدم قابلیت تفکیک کامل بود، شورای قانون اساسی با دقت مقرراتی را که با قانون اساسی مطابقت نداشتند مشخص ساخت و با آنکه شورا عدم قابلیت تفکیک را اعلام نموده اما نظیر تصمیم ۱۹۸۷ خود از عدم مطابقت کامل سخن نگفته است . در اینجا وی دوفرض را به خوبی از هم مجزا و مشخص می سازد و به روشنی خاطر نشان می نماید که مابقی قانون مغایر با قانون اساسی نیست .

ج) تصمیماتی که متضمن رد ساده و بدون قید و شرط می باشد :

تصمیمات متضمن عدم قبول ماده یا به صورت تصمیماتی اند که غیر قابل بودن تقاضا را اعلام می نماید و یا به صورت تصمیماتی می باشد که مطابقت قانون را با قانون اساسی اعلام می کنند. تعداد دسته اول نسبتا اندک است . قضیه پیشگیری حوادث کار از این قبیل بوده است . نمایندگان متقاضی بررسی ، پیش از آنکه قانون از تصویب نهایی بگذرد به شورای قانون اساسی مراجعه کرده بودند .

رد تقاضا در این سنخ جنبه موقتی دارد و چنانچه علت عدم قبول منتفی شود ، دیگر بار می توان به شورا مراجعه نمود . درباره قانون مورد بحث این کار انجام یافت یعنی به محض تصویب قانون به شورا مراجعه شد و شورا نیز این مراجعه را قابل قبول اعلام نمود .

برخی دیگر از تصمیمات که متضمن رد تقاضا است، به علت عدم صلاحیت شورا اتخاذ می شود. تصمیم مورخ ۶ نوامبر ۱۹۶۲ از این گونه است. بر طبق تصمیم مذکور شورای قانون اساسی خود را برای اظهار نظر درباره قانونی که به موجب رفراندوم تصویب شده بود، اساساً غیر صالح اعلام نمود. رد تقاضا توسط شورا این معنی را اعلام می کند که قانون مورد نظر قابل ایراد و اعتراض نیست همچنین تصمیمات متضمن را (در این قسمت به مفهوم متن توجه شود). ماده می توانند، تصمیماتی باشند که شورا پس از برطرف شدن ایراد مربوط به عدم مطابقت قانون اساسی برای آن پروانه مطابقت صادر می نماید و در نتیجه قانون مورد بحث می تواند توضیح گردد و دیگر مورد ایراد قاضی قانون اساسی و یا قاضی عادی واقع نخواهد شد.

طرز بیان شورا در این زمینه متفاوت است. گاه شورای قانون اساسی می گوید که قانون مورد بحث با قانون اساسی مطابقت دارد و زمانی می گوید، قانون مذکور مغایر با قانون اساسی نیست. این طرز بیان را می توان تفسیر کرد و گفت وقتی شورا به اعلام عدم مغایرت با قانون اساسی دست می یازد در واقع متذکر این مطلب است که احتمالاً قانون از لحاظ مطابقت با قواعد مصون از هر گونه شک و تردید نیست لکن در وضعیت فعلی قانون اساسی نمی توان به آن ایراد گرفت.

راستش را بخواهیم تصمیماتی که به اعلام عدم مغایرت می پردازند، گواهی می کنند که قانون مورد بحث با قانون اساسی دمساز است حال آنکه معنی تطابق قانون اساسی آن است که این دو با یکدیگر رابطه ای نزدیک دارند .

ویسنده : علی سریع السیری